

درنگی در کتاب

جواهر البلاغه

نقد و بررسی کتاب

ابراهیم عزیزی، محمد نادری

جواهر البلاغه؛ سید احمد هاشمی؛ تصحیح عبدالحمید مردانی، محمد عبدالحمید و سید کاظم شامیری؛ چاپ ۵، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۹۳

اشاره

با توجه به ضرورت نقد و پالایش نگاه‌های ادبی حوزه علمیه تشیع، بر آن شدیم نگاهی به کتاب جواهر البلاغه به‌خامه ادیب معاصر مصری سید احمد هاشمی بیندازیم. این کتاب مدتی است که جای خود را در مجامع و محافل علمی باز نموده و به‌عنوان کتاب درسی در حوزه‌ها و دانشگاه‌ها تدریس می‌شود. گذشته از مزایایی که این کتاب نسبت به سایر کتب بلاغی دارد، نقطه ضعف‌ها و کاستی‌هایی را نیز به همراه دارد. از همین روی گروهی از استادان به سفارش مرکز مدیریت حوزه علمیه دست به ویرایش و بازنگاشت آن زده‌اند، اما شتابزدگی، بی‌دقتی، سهل‌انگاری و نبود کارمایه، نه تنها کارنامه نازنده‌ای را آفریده که کتاب را بی‌مایه و سست پایه نموده است که نوشتار پیش‌رو بر آن است که به صورت منسجم، متقن و مبرهن به این اشتباهات این پژوهش بپردازد.

گفتنی است که این مقاله صرفاً در پی بالنده‌تر نمودن حوزه ادب تشیع و بازیابی نشاط آن است و هرگز در پی تضعیف و خدشه‌دار نمودن چهره متون درسی نیست و زحمات بی‌شائبه کارگروه تحقیق و تنقیح کتاب را نادیده نمی‌انگارد.

۱. ملاک نقد، جواهر البلاغه، چاپ پنجم، پاییز ۹۳، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه است.

چکیده: نویسنده در نوشتار حاضر تلاش می‌کند نگاهی نقد آمیز به کتاب جواهر البلاغه تألیف احمد هاشمی داشته باشد. وی در راستای این هدف، برخی از لغزش‌های متنی و محتوایی موجود در مقدمه کتاب را به تصویر می‌کشد. در پی آن به عنوان نمونه، چند اشکال محتوایی از اصل کتاب را نیز مطرح می‌نماید. کلیدواژه‌ها: کتاب جواهر البلاغه، بلاغت، احمد هاشمی، کتب بلاغی، نقد کتاب.

مزایای کتاب

از ویژگی‌های بارز این کتاب پرهیز از مباحث کلامی و فلسفی است، آفتی که دامنگیر کتب بلاغی مطول و مختصر شده است. همچنین وجود تمرین در پایان هر درس و رعایت اسلوب آموزشی در نگارش، فراگیری مطالب بلاغی را آسان‌تر نموده است. دوری جستن از قیل و قال که ذهن نوآموز را آشفته می‌کند، از دیگر مزایای این کتاب است. فصل بندی و عنوان بندی مناسب، روان بودن متن و تناسب حجم کتاب با یک سال تحصیلی بر کارآمدی هرچه بیشتر این کتاب افزوده است.

اشکالات

۱. برخلاف شیوه شناخته شده در چاپ کتب، عناوین روی جلد آمیزه‌ای از واژگان عربی و فارسی است که ناخوشایند جلوه می‌نماید و زینبندگی یک کتاب درسی نیست.

۲. صفحه ۳: «متن درسی». آنچه که امروز در زبان عربی متداول است «متن درسی» است، نه «متن درسی» و «متن درسی» به زبان فارسی مانده‌تر است تا به زبان عربی.

۳. صفحه ۳: «مؤلف: احمد الهاشمی» که صحیح آن «المؤلف» است.

۴. صفحه ۱۳: «... سیما ابن عمه...». کاربرد سیما بدون واو و لا نادرست است.^۲

۵. صفحه ۱۳: «فقام جماعة من أساتذة البلاغة في الحوزة العلمية بقم المقدسة بتهدیه و تذهیبه... منها: ۱. تصحیح أخطائه والآراء غیر العلمیة فیہ». با نگاهی گذرا به جواهر اصلی و جواهر مصحح و مقایسه آن دو با هم، ناراستی این ادعا هویدا می‌شود و بلکه خطاها و لغزش‌های جواهر مصحح به مراتب افزون‌تر است.

برای نمونه می‌توان به صفحه ۴۳: «التحذیر: نحو قول محمد بن علی الباقر علیهما السلام: إياك والتواني فيما لا عذر لك فيه» اشاره کرد. توضیح آنکه گاه غرض از القاء جمله خبریه، بر حذر داشتن است؛ مثل «أبغض الحلال إلى الله الطلاق»، اما کارگروه محترم تصحیح مثال را به حدیثی از امام باقر (ع) تغییر داده‌اند، غافل از آنکه حدیث شریف جمله انشائی است، نه اخباریه! ابن مالک می‌گوید:

إياك والشَّرَّ ونحوه نَصَبٌ مُحَدِّدٌ بما استتاره وَجِبَ.

یکی دیگر از اشکال‌های کارگروه تصحیح در صفحه ۵۲ قابل مشاهده است: «... المعوذین وأرباب الحاجات» که در اصل کتاب الْمُعْوِزِينَ با (زاء) به معنای تنگدستان و نیازمندان می‌باشد.

همچنین صفحه ۷۳ شاهد صدق و برهان قاطعی بر این ماجراست:

«التمنى: هو طلب الشيء المحبوب حيث لا يرجى ولا يتوقع حصوله ومنها: ۱. ما يكون مستحيلاً...». این عبارت آکنده از غلط آنقدر کژتاب است که نیازی به بازگویی ندارد. برای نمونه مرجع ضمیر «منها» معلوم نیست. تنها به عبارت صحیحی که در اصل کتاب آمده بسنده می‌کنیم: «التمنى: هو طلب الشيء المحبوب الذي لا يرجى ولا يتوقع حصوله إما لكونه مستحيلاً...».

و از این دست اغلاط که برآمده از تصحیح ناپخته است، در جای جای جواهر به چشم می‌خورد و بیان همه آنها مجال دیگری می‌طلبد.

۶. صفحه ۱۴: «ذووا الآراء والأنتظار». ذوو بدون الف فارقه نوشته می‌شود.

۷. صفحه ۱۴: «هادی الأندیشه». ادخال (ال) بر اعلام غیر عربی مثل اندیشه، علیدوست، فرهمند، پسندیده، پاکدل، بهنام، نیوتن، گوته، کانت، ادیسون، و نظایر آن که فاقد یای نسبت و معنای وصفی هستند به هیچ روی روا نیست.

۸. صفحه ۱۵: «تمهید: إن كلام العرب في صدر الاسلام...». دریغ که در این بخش مقدمه نغزو پرمغز احمد هاشمی که مشحون از آرایه‌های ادبی، به ویژه براعت استهلال است حذف شده و مقدمه نابسامانی که فاقد حتی یک بسمله و خطبه می‌باشد^۳ جایگزین آن شده است.

بخشی از مقدمه زیبا و دلربای احمد هاشمی چنین است: «حمداً لمن حَصَّ سَيِّدَ الرُّسُلِ بكمال الفصاحة بين البدو والحضر وانطقه بجوامع الكلم فأعجزه بُلغاء ربيعة ومُضِر، وانزل عليه الكتاب المُفجح بتحدیه مصافح بُلغاء الأعراب، وأتاه بحكمته أسرار البلاغة وفصل الخطاب، ومنحه الأسلوب الحكيم فيجوامع كلمه، وخصَّ السعادة الأبدية لمُفتي آثاره وحكمه، صلى الله عليه وعلى آله وأصحابه جواهر البلاغة الذين نظموا لألئ البديع في عُقود الإيجاز والإطناب، ففهننا بعد اللكن بجواهر الإعراب ونطقنا بميزان الذهب وطرزنا سطور الطروس بجواهر الأدب فصارت المُفرد العلم في باب النسب».

۹. صفحه ۱۵: «... تيسيراً لتفسير معاني القرآن الكريم». نیاز به اصول و قواعد ادبی تنها در تفسیر قرآن خلاصه نمی‌شود و در فهم اخبار و اشعار... نیز کارآمد است.

۱۰. صفحه ۱۶: «و بما أن الفصاحة و البلاغة من أهم وجوه إعجاز القرآن الكريم الدال على صدق دعوى النبي فإن للتدبر في موارد استعماله و أسلوبه دور كبير في ذلكبل هو المرجع الرئيسي فيه»

«دور» اسم موخر «إن» و منصوب می‌باشد و «كبير» نیز نعت آن است.

۱۱. در عبارت فوق مرجع ضمیر در کلمات «استعماله»، «اسلوبه»،

۳. كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يُذَكَّرْ فِيهِ بِسْمِ اللَّهِ فَهُوَ أَتَمُّ [بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۰۵].

۲. النحو الوافي، ج ۱، ص ۳۳۴.

۲۰. صفحه ۲۱: «ما لكم تكأ كأتتم على كتكأ كأكم على ذى جنة». پایه همزه مکسور با یاء نوشته می شود نه با الف، به این صورت «کتکأ کتککم» مانند «بئس»^۴.

۲۱. حاشیه صفحه ۲۱: «... و الاولى ما صرح به الدسوقى من تعليلها بكونها غير مستعمل عند العرب». صحیح غیر مستعمله، می باشد و هذا واضح.

۲۲. صفحه ۲۳: «سواء كان التنافر من تجاور كلمات متقاربة الحروف أو تكرير كلمة» و فيه ما مرفى الرقم السابع عشر.

۲۳. صفحه ۲۷: «و ايضاً هناك أمور يدعو المتكلم إلى...». صحیح تدعواست.

۲۴. صفحه ۲۸: «... أن جهنم واسعة و أنها لم تمتلأ بعد». پایه همزه «تمتلئ» با یاء نوشته می شود.^۵

۲۵. صفحه ۲۸: «... أن جهنم واسعة... فإنه سبحانه لم يقل: الجهنم واسعة». جهنم از جمله علم هایی است که هیچگاه ال را بر نمی تابد.

۲۶. صفحه ۲۸: «و حيث ان الفصاحة و البلاغة من المفاهيم المشككة القابلة للتفاضل فلكل واحد منهما طرفان أعلى... و أسفل و هو ما إذا بدل به ما دونه خرج الكلام عن الفصاحة و البلاغة». کارگروه تصحیح عبارت سرراست احمد هاشمی را حذف کرده و عبارت نادرست دیگری را آورده اند، در حالی که باء مقابله بر سر عوض داخل می شود. عبارت مصنف که برگرفته از مطول است چنین می باشد: «... و أسفلها ما إذا غير الكلام إلى ما هو دونه التحق عند البلغاء بأصوات الحيوانات العجم».

۲۷. صفحه ۲۹: «و الفصاحة و البلاغة فى مراتبهما الدانية موجودتان فى المحاورات و المكالمات العرفية». مکالمه از باب مفاعله شنیده نشده است.^۶

۲۸. صفحه ۳۱: «مخالفة القياس يعرف بعلم الصرف». باز هم تصحیح کنندگان محترم تُعرف را به يُعرف مبدل ساخته اند تا شگفتی دیگری را خلق کرده باشند!

۲۹. صفحه ۳۱: «فإذا وجبت على طالب البلاغة مضافاً إلى معرفة اللغة و الصرف و النحو... معرفة المعانى و البيان و تستحسن له معرفة علم البديع». و فيه ما مرفى الرقم الثالث عشر. افزون بر آن عبارت احمد هاشمی چنین است: «فإذا وجب على طالب البلاغة معرفة اللغة و الصرف و النحو و المعانى و البيان و البديع».

«فيه» و همچنین مشارالیه «ذلك» مبهم و نامعلوم است.

۱۲. همچنین رئیسى با یای نسبت غلط رایج است و صحیح «المرجع الرئيس» است. توضیح آنکه نعت در صورتی نیاز به یای نسبت دارد که مشتق نباشد، حال آنکه رئیس صفت مشببه است.

۱۳. صفحه ۱۶: «و لعلمى المعانى و البيان أعظم أثر فى استيعابه و تفسيره و كشف القناع عن معانيه الرشيقه». دانش بدیع نیز در فهم لطایف و ظرایف و بلکه در حل معضلات قرآن نقش آفرین است.

از باب نمونه ایراد اهل تسنن به آیه تطهیر را تنها به مدد صنعت استطراد می توان پاسخ داد. مرحوم سید علیخان مدنی می فرماید: «و ما اعتمادوا علیه من أن صدر الآية و ما بعدها فى الأزواج فجوائه أن من عرف عادة العرب العرباء فى كلامهم و أسلوب البلغاء و الفصحاء فى خطابهم لا يذهب عليه أن هذا من باب الإستطراد»^۷ یا مثلاً فهم پذیری آیاتی مانند «الرحمن على العرش استوى» (طه: آیه ۵) و «و السماء بنينها بأبيد» (ذاریات: آیه ۴۷) تنها در پرتو صنعت توریه میسور می گردد.^۵

۱۴. صفحه ۱۷: «إذا فلابد على طالب المعارف... من تعلم الفصاحة و البلاغة». عبارت «لابد علیه منه» به عربی غیر صحیح نیز قابل توجیه نیست تا چه رسد به عربی فصیح و صحیح «لابد له منه» می باشد.

۱۵. صفحه ۲۰: «فصاحة الكلمة هى حسن الكلمة الصحيحة صرفاً الحاصل من سهولة النطق بها و سهولة فهم معناه». صحیح معناها است.

۱۶. صفحه ۲۰: «ألا لأرى إثنين أحسن شيمة على حدثات الدهر متى و من جمل».

حدّثان به معنای حوادث و پیشامدهای روزگار با نون است نه با تاء.^۶

۱۷. صفحه ۲۱: «... سواء كان التنافر من قرب المخارج أو بعدها أو غير ذلك من أوصاف الحروف». بعد از سواء، أم می آید نه أو.^۷

۱۸. صفحه ۲۱: «ما يعاب استعماله لاحتياج إلى تتبع اللغات». صحیح للاحتياج به صورت معرفه است، و الا معنایش «نیازی» خواهد بود نه «نیاز».

۱۹. «صفحه ۲۱: «... فى قول عيسى بن عمرو النحوى: ما لكم تكأ كأتتم على...». جمله معروف ما لكم تكأ كأتتم على، سخن عيسى بن عمر است.

۴. رياض السالكين، ج ۶، ص ۳۷۷.

۵. مطول، ص ۶۶۲.

۶. جمهرة اللغة، ج ۱، ص ۴۱۶ و خزنة الادب، ج ۷، ص ۱۸۸.

۷. مغنى اللبيب، ج ۱، ص ۴۳.

۸. شرح النظام، ص ۳۸۲.

۹. همان، ص ۳۸۲.

۱۰. شرح الشافية، ج ۱، ص ۸۴.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن درید، محمد بن حسن؛ جمهرة اللغة؛ بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ اول، بی تا.
۳. ابن عقیل، عبدالله؛ شرح ابن عقیل علی الفیة بن مالک؛ تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید؛ بیروت: المكتبة العصرية للطباعة و النشر، ۱۴۲۷ق.
۴. انصاری، ابن هشام؛ مغنی اللیب؛ قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، چاپ چهارم، بی تا.
۵. بغدادی، عبدالقادر بن عمر؛ خزنة الادب و لب لباب لسان العرب؛ تحقیق محمد نبی طریفی؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۶. تفتازانی، سعدالدین؛ المطول؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۷. رضی استرآبادی، محمد بن حسن؛ شرح الشافیة؛ تهران: انتشارات مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۹ش.
۸. عباس حسن؛ النحو الوافی؛ مصر: دارالمعارف، چاپ پانزدهم، بی تا.
۹. فیومی، احمد بن محمد؛ المصباح المنیر؛ قم: موسسه دارالهجرة، چاپ دوم، بی تا.
۱۰. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی؛ بحار الانوار؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۱۱. مدنی، سیدعلی خان؛ ریاض السالکین فی شرح صحیفة سید الساجدین؛ تحقیق محسن حسینی امینی؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

۳۰. مطالب صفحه ۱۹ تا ۳۴ در اصل کتاب تحت عنوان «مقدمة فی معرفة الفصاحة و البلاغة» آورده شده، ولی متأسفانه آن را تصحیح کنندگان حذف کرده اند. در نتیجه مطالب مقدمه ذیل هیچ عنوان عامی قرار نگرفته است.

بیان لغزش های اصل کتاب، خارج از گنجایش یک مقاله است و تنها برای خالی نبودن عریضه از هر یک از معانی و بیان و بدیع یک نمونه بیان می شود.

۱. علم معانی، صفحه ۹۱: «یؤتی بالمسند إليه اسم إشارة... کقولک: أتبیع لی هذا». پرواضح است که هذا در این مثال مفعول به است و مفعول به، مسند الیه به شمار نمی رود. مثال صحیح، «أُتبیع هذا» است.

۲. علم بیان، صفحه ۱۷۹: «طرفا التشبیه (المشبه و المشبه به) أقسام: ... و إما مرکب بمفرد: نحو الماء المالح کالسّم». آب شور، مفرد مقید است، نه مرکب.

فرق مفرد مقید و مرکب: مفرد مقید هیئت و تصویری است از یک چیز دارای قید؛ مثل «اللؤلؤ المنظوم» (مقید به قید وصف) و «کتاب الجواهر» (مقید به قید اضافه) و ... و اما مرکب، هیئت و تصویری است که از ترکیب چند چیز به دست آید؛ مثل «دُرٌّ تُثْرِنُ علی بساط أزرق»، یعنی مرواریدهای فشانده شده بر روی فرش آبی.

۳. علم بدیع، صفحه ۲۶۳: «الطباق: هو الجمع بین لفظین متقابلین فی المعنی... سواء»^{۱۱} «أکان ذلك التقابل تقابل الضدین أو النقیضین أو الايجاب و السلب أو التضایف». تقابل ضدین و متضایفین به صورت موجب کلیه طباق نیست. توضیح آنکه اگر ضدان مانند سیاهی و سفیدی باشد طباق است، ولی اگر مانند سفیدی و زردی باشد مراعات النظیر است. همچنین اگر متضایفان مانند بالا و پایین باشد، طباق است، ولی اگر مانند پدر و پسر باشد، مراعات النظیر است.

نتیجه

توفیق رفیق راه ما شد و درنگی در مقدمه ۳۴ صفحه ای جواهر البلاغه نمودیم تا کمی از بسیار و یکی از هزار نموده باشیم. باشد که متولیان امر تأمل کنند و غبار گزند و تباهی را از حریم دانش و ادب بزدایند.

پالایش و بازنوشت متون درسی به خودی خود کاری شایسته و گاه بایسته قلمداد می گردد و چه بسا سراغ از رویش و پویایی شگرف در دانش و بینش باشد، اما نباید فراموش کرد که این کار راهی پرپیچ و تاب و در فرازهای دقت و ظرافت است و دیده تیزبینی می خواهد که سره از ناسره و راه را از چاه باز شناسد.

۱۱. مصححین این عبارت را در پاورقی اضافه نموده اند.